



جیمی فاکس هم با حضور در قسمت دوم «Spawn» به جمع حادثه سازان می پیوندد

یک اقتباس سینمایی تازه از روی کمیک بوک ها

مخاطرات تبدیل شدن به مافوق انسان

◀ | **وصل روحانی** | **خبرنگار**

حدود ۲۵ سال پیش جان لگویی زامو در فیلم «Spawn» و بر اساس قصه آن تبدیل به دلقکی شد که کاراکتر بد اصلی این داستان کمیک استرپیی بود. وی در اواخر پاییز ۲۰۲۱ می‌گوید: «لباسی که آن کاراکتر بر تن می‌کند و طابع غیر انسانی او، مسائل رنج آوری بودند. برای انجام گریم گسترده‌ای که باید روی من صورت می‌پذیرفت، هر روز ساعت ۴ صبح در محل فیلمبرداری حاضر می‌شدم و کار معمولاً چهار ساعت طول می‌کشید. گرفتن صحنه‌ها و سکانس‌های متعدد و پرشتاب فیلم نیز ۱۲ تا ۱۳ ساعت زمان می‌برد. روند جان فرسایی بود اما چون فیلم خوبی از آب درآمد، همگی فهمیدیم که ارزشش را داشته است.» لگویی زامو از اصل و ریشه و از دوران خردسالی دلباخته قصه‌ها و فیلم‌های کمیک استرپیی بود و در نتیجه در سال ۱۹۹۷ که آن زجر شدید را بابت مشارکت در ساخت «Spawn» متحمل شد، از همنشینی با تاد مک فارلین که طراح و برنامه ریز آن فیلم بود و بعداً با حضور در پروژه ساخت نسخه‌های سینمایی از زری اسپایدرمن به شهرت بیشتری رسید، لذت می‌برد. توفیق در تدوین این گونه فیلم‌های کمیک‌بوکی سبب شد مک فارلین بودجه تأسیس یک شرکت کمیک‌بوکی متعلق به خود به نام ایمیج کامیکز را فراهم کند و کار و تلاش و تدبیر او در همین استودیو بود که تکوین هر چه بیشتر شخصیت خیالی «Spawn» را موجب شد. اینک که لگویی زامو و مک فارلین برای یک پروژه کمیک بوکی تازه به هم پیوسته‌اند، خاطرات شیرین گذشته و امیدهای معقول امروز و فردا به این اتحاد معنا و مفهوم عمیق‌تری را بخشیده و راه‌های تازه‌ای را فراوری هر دو آنان گشوده است.

با ایفاگر نقش اسپایدرمن؛ ازوادی کشیش هاتا دنیای جنگاوران

گارفیلد: من فرشته نیستم

اندرو گارفیلد آنقدر نقش‌های خوب و مثبت بازی کرده که عده‌ای تصور می‌کنند او واقعاً در زندگی خصوصی‌اش هم آدم بسیار خوب و نیک کرداری است حال آنکه خودش ادعا می‌کند شاید واقعیت امر و ماهیت حقیقی او چیزی‌ورای این باشد. آنچه قطعی می‌نماید، تعدد و تنوع نقش‌هایی است که این هنرپیشه ۳۹ ساله امریکایی طی بیش از دوهه بازیگری ایفا کرده است. درست است که هیچ‌یک از این نقش‌ها به اندازه اسپایدرمن سرسودا نکرده و به گارفیلد شهرت نبخشیده و هر جابه او اشاره می‌شود بلافاصله همگان نام مرد عنکبوتی را به یاد می‌آورند، اما او در قالب بازی پرشماری فرو رفته و آدم‌هایی به کلی متفاوت با این قهرمان کمیک استرپیی را هم به تصویر کشیده است. از یک سو گارفیلد در «سکوت»، شاهکار مسکوت مانده فرهنگی سال ۲۰۱۶ مارتین اسکورسیسی نقش یک کشیش تحت انواع فشارهای روانی را بازی کرده و از جانب دیگر در «تیغه‌هاکسا» فیلم جنگی پنج سال پیش مل کیسون نیز سرباز آرمان گرایی است که در خطرترین موقعیت به منطقه‌ای رجعت می‌کند که گروهی از سربازان کشورش در محاصره دشمن قرار گرفته‌اند و هر آن امکان دارد که کشته شوند و این سرباز در راه نجات آنها جان خود را هم به خطر می‌اندازد.

■ **مرد عنکبوتی برای او کوچک است**

تحت هر شرایطی و با هر نوع شناسایی موجود از وی، اندرو گارفیلد اصلاً حاضر نیست راجع به نسخه تازه «اسپایدرمن» که نام مکمل و جنبی «راهی برای بازگشت به خانه نیست» برای آن انتخاب شده و از ۱۵ آذرماه در سطح جهان به نمایش در می‌آید، صحبت کند و اطلاعاتی درباره آن بدهد. گفته می‌شود در این فیلم که نسخه هفتم از فرانچیز مرد عنکبوتی به شمار می‌آید هم گارفیلد شرکت دارد و هم تویی مگوایر که پیش از ورود گارفیلد به دنیای مرد عنکبوتی نقش این ابرقهرمان خیالی را در سه نسخه اولیه این سری فیلم‌ها ایفا کرده بود. گارفیلد در تمام مصاحبه‌ها امسال‌اش از صحبت در این باره خودداری کرده و در عوض مصاحبه‌کنندگان را به فیلم‌های دیگری از خود مانند «نفس بکش» و «هرگز نگذار من بروم» ارجاع داده است. در فیلم اول گارفیلد مرد جوانی است که بیماری موسوم به پولیو

او را فلج و بیمارستانی کرده است و در دومی او مرد پاک کرداری است که می‌کوشد با اهدای یکی، دو عضو بدنش یکی، دو مریض مشرف به موت را نجات بدهد اما در نهایت خودش می‌میرد. روش بازی و حضور حساب

اثر هنری تازه «پدیده ایکس» (Phenom X)

نام دارد و فیلمی که با همکاری مک فارلین و لگویی زامو از درون این فرایند حاصل آمده، از ۲۰ آبان ماه در آمریکای شمالی، اروپای غربی و آسیای شرقی به نمایش در آمده و یک تست هنری مهم و یک برآیند اقتصادی حساس برای شرکت ایمیج کامیکز تلقی شده و با اینکه لگویی زامو پول و وقت و استعداد بیشتری را در مقام مقایسه با شریک و همراه دیروز و امروز صرف ساخت این فیلم کرده است، اما سهم مک فارلین هم به سبب دخیل و مؤثر بودن بودجه اهدایی کمپانی وی بسیار زیاد نشان می‌دهد و نگاه‌ها را باز به شکلی مساوی به سوی هر دو آنان کشیده است.

■ **محصول زباده‌خواهی‌های بشر**

«پدیده ایکس» متمرکز بر کاراکتر مکس گومز است که او را به اتهامی سهو و غیرواقعی زندانی کرده‌اند و به تبع آن پشند می‌کوشد

ترسیم این داستان و اقتباس سینمایی آن هرچقدر هم که بوده باشد، هرگز به سطح اشتیاق لگویی زامو نمی‌رسد که سال‌ها رؤیای ساخت این فیلم را می‌دید و در این باب می‌اندیشید و طراحی می‌کرد. لگویی زامو در این مورد می‌گوید: «می‌توان به همه موارد رایج در آثار کمیک بوکی فکر کرد و مثلاً به طوفان‌های مغانطاسی، سلاح‌های لیزری و سربازان فرا انسانی و روبات‌ها و هر چیزی که نیروهای مافوق انسانی را به بعضی افراد می‌بخشد؛ حتماً آنچه تخریبی و استفاده منفی از امتیازهای مثبت که محصول زیاده‌خواهی‌های بشری است، از درون این توانایی‌ها هم برمی‌خیزد اما یک لحظه فکر کنید که چطور انسان می‌تواند بر اثر شور و شوق این ایده‌ها و امکان‌ها سحر نشود و سوسه کسب آنها و تبدیل شدن به یک مافوق انسان، وی را از راه به در نکند و اگر این قدرت‌ها را در اختیار گرفت، چگونه از آن بر دشت سود جوید. آیا این موارد در راه‌های انسانی خرج خواهند شد یا به طرق ضدبشری و با اهداف بیش از حد شخصی و سودطلبانه و آیا مخاطرات چنین پروسه‌ای عظیم و برای افراد مجری آن مرگبار نخواهد بود؟

■ **موقعیت به‌شرط مردمی بودن**

لگویی زامو و مک فارلین از سه سال و اندی پیش که در جریان گردهمایی معروف «کمیک کان» در شهر نیویورک امریکا دیدار و گفت‌وگو کردند، درخصوص ساخت فیلم «پدیده ایکس» به توافق نهایی رسیده و عزم‌شان را در این خصوص جزم کردند. لگویی زامو باوجود پیشینه غنی‌اش به‌عنوان یک بازیگر سینما و تئاتر، یک داستان‌نویس مطرح و طراح نامزد شده برای جوایزی مثل ایسئر به سبب کاوش‌هایش در اعماق ادبیات کمیک‌بوکی و خلق چیزهایی تازه در آن عرصه هم بود و بخصوص رمان «دلقک سیاه» او تحسین زیادی را برانگیخته بود. در جریان مذاکرات لگویی زامو و مک فارلین، این نکته به لگویی زامو تفهیم و محرز شد که اگر هر چه بیشتر در صدد تبدیل داستان‌های کمیک استرپیی و البته کتاب «دلقک سیاه» خود به فیلم‌هایی تأثیرگذار باشد، مفیدترین کار را برای هنردوستان و پرسودترین اقدام را برای لگویی مرتبط با آن یک تیم متخصص جلوه‌های ویژه و تصویرسازی‌های کامپیوتری را گرد آورد و البته از قوای داستان‌نویسی ادگار دو میراندا رودریگز هم که بد طولانی در نگارش سناریوهای کمیک بوکی و پرورش ابرقهرمانان حاضر در این داستان‌ها دارد، بهره گرفت. از هنرمندانی که در این پروژه به یاری لگویی زامو و مک فارلین آمدند، می‌توان به کریس باتیستا، سابرینا سین ترون، کریستوفر سوتومایور، جیم مونیز و خون فرناندز اشاره کرد ولی هنر آنها در

هنری سرشار از سلایق مختلف است و باید همسو با اکثر آنها حرکت کنی.»

■ **یک استثنای**

جان لگویی زامو در هیأت یک بازیگر در فیلم‌های بزرگانی چون برابیان دی پالما، اسپایک لی و باز لورمن ایفا نقش کرده و اگر روند درست قصه‌گویی و هنر پردازش سینمایی آن را بخوبی آموخته باشد، مدیون این گونه هنرمندان است زیرا این هنر و بداعت و صنعت را به روشنی فراوری وی قرار داده‌اند. در میان کارها و فیلم‌های مشترک لگویی زامو با این قبیل بزرگان، «مولن روز» ساخته خسرو ساز و موزیکال مدرن سال ۲۰۰۱ باز لورمن یک استثنا و تجربه‌ای متفاوت برای این بازیگر بود. لگویی زامو می‌گوید: فیلمنامه اولیه و اصلی مولن روز مشتمل بر ۳۰۰ برگ بود، حال آنکه فیلم‌های عادی ۹۰ تا ۱۲۰ دقیقه‌ای حداکثر ۱۳۰ برگ دارند. وقتی ما جمع‌خوانی این سناریو را شروع کردیم، لورمن که متوجه شده بود گنجاندن آن همه رویداد و کنش و واکنش در قالب دو ساعت بسیار سخت است، شروع به کم کردن حجم سناریو کرد و در نهایت به عدد ۱۵۰ برگ رسید که به لگویی زامو بهره‌گردد.



کاراکتر اصلی فیلم‌های «Spawn» در میان جان لگویی زامو (راست) و تاد مک فارلین (چپ)

■ **شارژ روحی**

مک فارلین به‌عنوان حرف آخر می‌گوید: حسن حضور دوباره لگویی زامو در این پروژه این است که بینندگان مسن‌تر به محض اینکه او به صحنه بیاید و حرفی بزند، به یاد فیلم نخست می‌افتند و این همان چیزی است که ما می‌خواهیم. این که تماشاگران با انتقال به گذشته ارزش‌های هر دو فیلم را تجربه و با آن ساعات خوبی را تجربه کنند. برای لگویی زامو البته این دستاورد مهمتر است زیرا مسئولیت‌های مدیریتی او در «پدیده ایکس» بسیار بیشتر از سهم او در «Spawn» بوده و خاطرات خوش گذشته، وی را در این راه و برای ساخت آثار بعدی‌اش بشدت شارژ روحی و به خلق فیلم‌هایی بهتر ناثل خواهد کرد. * منبع: LA.Times



اندرو گارفیلد(چپ) در کنار جسیکا شاستین در صحنه‌ای از فیلم «چشم‌های فی»

کسب و کار او نیست. درایور نیز نقش آدم‌های خوب را کما ایفا نکرده اما در تضاد با گارفیلد در یک چشم به هم زدن هم می‌تواند نمایشگر یک چهره کاملاً شیطانی و نماد مسلم آن باشد. گارفیلد حتی در نمایش معروف «فرشته‌ها در امریکا» که بعداً از روی آن یک مینی سریال موفق تلویزیونی هم ساخته شد، در یک نقش مثبت چنان جاذفتاد و خوب عمل کرد که جایزه معتبر «تونی» (اسکار تئاتر) را به خود اختصاص داد. حد نهایت بد بودن و سوءاستفاده از موابه موجود در مورد گارفیلد بهره‌گیری از نام و شهرتش برای به دست آوردن سریع یک میز در زمان ورودش به رستوران‌های شلوغ بوده و تازه در این موارد نیز او اعتراف می‌کند که خودش پیشقدم نشده بلکه مالکان رستوران‌ها و گارسون‌ها پس از شناسایی وی بلافاصله یک میز خالی را برای او جور کرده‌اند. با این حال او معتقد است اگر برای بازی در یکی، دو فیلم مطرحی که به تازگی از او اکران شده و وصف آن را بیشتر آوردیم، کاندیدای اسکار شود، باز به خاطر شهرتی است که طی سالیان اخیر در زمینه کسب نقش آدم‌های خوب و ویژه و به خاطر شهرتی است که طی سالیان اخیر

■ **همپای باشیطان کسب و کار او نیست**

با این حال خیلی‌ها بر این اعتقادند که گارفیلد برعکس آدم دلاور که با او در فیلم «سکوت» همبازی بوده است، فقط می‌تواند ایفای کم نقش آن به دست آورده است.

در کنار نیکان حرکت کند و همپای با شیاطین

رویه‌روی او جسیکا شاستین است که نقش همسر باکر را به‌نام تامی فی بازی می‌کند و این زن همانی است که در عنوان فیلم نیز به صراحت به وی اشاره شده است.

■ **در راه نام هنسکس**

اگر به سوابق کاری گارفیلد رجوع کنیم، می‌بینیم که او به ندرت در نقش‌هایی بازی می‌کند که وصف آنها آند و مربوط به آدم‌هایی در دسر ساز و لالابی می‌شود و نمونه دیگر موجود در این زمینه «زیر دریاچه نقره‌ای» است که یک «فیلم نوار» مدرن به‌شمار می‌آید. بجز این موارد سایر نقش‌های محوله به گارفیلد تصور و تجسم مردان جوان آرمان گرایی است که برای رسیدن به حق و حقیقت حاضر به هر گونه فداکاری هستند و شکوه و جست‌وجو و اجرای کارهای مثبت اجتماعی در سراسرجه برنامه‌هایشان قرار دارد. گارفیلد می‌گوید: «منی دانم چرا این طی هفته‌های پیش رو به افتخار کاندیدی جوامع فوق ناثل خواهد گشت، یکی از این آثار سینمایی کاری به‌نام «تیک، تیک، بوم» است که اقتباسی وسیع و مستقیم از روی نمایش موزیکالی با همین نام ساخته جاناتان لارسون است. در این اقتباس که با کارگردانی لین مانوئل میراندا تهیه و ارائه‌شده، گارفیلد نقش لارسون را ایفا می‌کند که یک نماینده‌مردوس بسیار با استعداد بود و کارها و اتفاقات محیرالعقلی که در نمایش‌های او به تصویر کشیده می‌شد، غافلگیری شدید بینندگان و هنر دوستان را در پی داشت. لارسون در سال ۱۹۹۶ فقط چند ساعت مانده به شروع اجرای یکی از نمایش‌نامه‌های معروف و پرطرفدارش به‌نام «جاره» درگذشت و در صحنه زندگی نمایت تا گیشه پربار و رونق فراوان این نمایش را ببیند و اقتباس سینمایی آن را هم در اوایل سال ۲۰۲۲ ناظر باشد. دیگر فیلم در نوبت اکران اندرو گارفیلد کاری است به‌نام «چشم‌های تامی فی» که در آن وی در قالب یک ناطق و مددکار اجتماعی واقعی و بدکردار به‌نام جیم باکر ظاهر می‌شود و فرد



اندرو گارفیلد(راست) در کنار دیگر اسپایدرمن موفق سال‌های اخیر، «تویی مگوایر»

پوستینی از یک موش است، ماجرا به همین حد ختم نمی‌شود و این کاراکتر در دسر ساز در همین نمایش یک و نیم دقیقه‌ای رو به آسمان و ماه زوزه می‌کشد، ادای جنگاوران نیجرا را در می‌آورد و در سطح چند خیابان شهر لس آنجلس غی ایمان و بی‌هدف می‌دود، بدون اینکه مشخص شود در پی چیست. گارفیلد در این باره می‌گوید: «قبول دارم که کاراکترم در این فیلم (Mainstream) آدمی افراطی است ولی برای هر بازیگری این گونه نقش‌ها و کارها یک نوع ارائه طریق تازه و تجربه کردن چیزهای نو است. این مهم نیست که می‌توان یا نمی‌توان این کاراکتر را دوست داشت و مهمتر از آن، چالش شدید و تازه‌ها را با قبول و ایفای این گونه نقش‌ها آن را تجربه می‌کنید. اکثر بازیگران بزرگ سینما چنین مسیرهایی را طی کرده‌اند و اگر من آن قدر خوشبخت باشم که در مسیری مشابه گام بردارم، گلّه‌ای نخواهم داشت.»

■ **مددکاید کردار**

بدیهی است که چنین فیلمی با دبر داشتن کاراکتری از این دست کاندیدای جوایز برتر سال نخواهد شد اما دو فیلم دیگری که ایفاگر سال و در جریان این ویدیو به آن مشغول بازی کرده، کیفیت و کلاس بالاتری دارند و اگر